

## حکمت اُنسی و علم الاسماء تاریخی: تفصیل بعد از اجمال

مقدمه کتاب «دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان» اثر  
دکتر مددپور

باسمه تعالی: آنچه در پیش رو دارید خلاصه و گزینشی  
از مقدمه مفصل مرحوم دکتر مددپور از کتاب «دیدار  
فرهی و فتوحات آخرالزمان» است که به جای ابتدای کتاب  
مذکور آن را در آخر کتاب آورده اند. شماره‌هایی که  
مقابل بعضی از سطور هست مربوط به شماره صفحات کتاب  
مذکور است. إن شاء الله یادداشت‌های مربوط به خود کتاب پس  
از تایپ تقدیم می‌گردد.

1403 طاهرزاده - مردادماه

### باسمه تعالی

هر تاریخی با نوعی تفکری حضوری آغاز می‌شود  
اعم از دینی و غیر دینی. پنج دوره (عصر امت  
واحد - عصر اساطیر و امانی شرق - عصر متافیزیک  
یونانی، عصر مسیحی اسلامی و دوران رنسانس) همه  
با وحی و الهام اجمالی چه به صورت کتاب آسمانی  
و چه به صورت کلام اشعری، انقلابی را آغاز  
کرده اند که روح مردم را دگرگون کرده اند.  
چنین است که با ظهور نو نبی‌ای از انبیاء همه  
افکار بیگانه به اصل ظلمانی عدمی خود باز  
می‌گردند، اما پس از سیر از اجمال به تفصیل که  
با انبیاء و شاعران به نحوی آغاز شده بود،  
عالم به دور فسخ بعد از نسخ می‌رسد و اجتهاد در  
مقابل نص الهی عارض می‌شود.

امامان بعد از نبی، مقام‌شان چنین بود که وحی  
را از اجمال به تفصیل می‌آوردند و لذا باطن‌های  
شریر به وسیله آن‌ها آشکار می‌شد. ائمه سنت‌شان  
نص بعد از لعن بود و اردوگاه مقابل دین را  
مطابق مصالح و قیاسات دانش عصری تفسیر می‌کرد.

450- مشروطه زمانی به وقوع پیوست که تمدن  
اسلامی سنت اصیل نبوی و ولوی خود را فراموش  
کرده بود و اسم هزارساله عصر غیبت همه را از  
عالم و عامی در جهلی مرکب فرو برد.

گفتند: اسلام 1400 سال پیش حقوق بشر را تصویب کرد، در حالی که در اسلام بحث اول، حق الله است و حق الناس هم نه، این ناسی که غربیان می‌گویند. این‌ها هرچه در غرب هست، خودی تلقی کردند. مرحوم نائینی چنان پنداشته که نظام دموکراسی و مدنیت غربی، میراث انبیاء و ائمه است. یعنی اوضاعی شده بود که اندیشه‌های اروپایی در چهارچوب مبانی اسلام تفسیر گردید و در این 150 سال، تاریخ تجدد همواره غرب توجیهی اسلامی شده. تا اینکه در پایان این دوره در کنار طلب مؤمنین که فارغ از هرگونه بینش نظری یونان زده یا غرب زده بودند، و اهل تسلیم به حق و حقیقت اسلام، ناگهان انقلابی در جهان اسلام و شیعه رخ داد که شگفت‌تر از هر امر شگفتی در عصر غیبت بود. به تعبیری این عصر را می‌توان جلوه‌ای از عصر عام توبه بشر و اقبال بعد از ادبار دانست. یعنی ظهور و فرج بعد از شدت. اما نه به ظهور امام زمان «عجل الله تعالی فرجه»، بلکه به ظهور نایب او. چندی بر اریکه اسلام تکیه زد و به عدالت و احسان میان مردمان حکم راند. اکنون بار دیگر باید تفصیل بعد از اجمال صدر اسلام به نحوی دیگر تکرار شود تا راه حق از راه باطل آشکار شود و آن دعوی توبه، آزموده آید.

انقلاب اسلامی به هر حال رخ داد و عالمی دینی برای مردمان جلوه کرد که مدت‌ها از آن غافل و در عالم ناسوتی خود سرگردان بودند.

456- امام خمینی اهل اجمال بود، و تفصیل او نیز بیشتر به اجمال تقرب می‌جست تا به تفصیل. و تفصیل تفصیل از اینجا بسط طریقت انقلاب و تحقق و احیای مجدد دین با ایمان آغاز شده بود که خودآگاهی تاریخی آن را به کمال می‌رساند و هر دو در امام به اجمال رخ می‌نمود. جریان روشنفکری دینی 150 ساله، نمی‌توانست با انقلاب

ایمانی بالکل حذف شود، هرچند چپ روشنفکری دینی که گرفتار التقاط آشکار با ماتریالیسم بود به گروه برانداز مسلحانه بدل شد و نحله راستتر روشنفکری دینی مثل نهضت آزادی به اقلیت فرسوده بدل شد. این گروه‌ها از آن‌جا که بسیار از سنت دینی بیگانه بودند از انقلاب عقب ماندند، اما قشری که می‌توان به آن‌ها متجددین سنتی نام نهاد با فاصله از شریعی و نهضت آزادی به موقعیتی دست یافتند که به جهت قدرت حمایت‌شونده حوزه‌های علمیه، قدرتی بی‌رقیب به دست آوردند.

انقلاب با اجمالی مبتنی بر ایمانِ مردی عجیب آغاز شد. اما از آن‌جا که ایمان به تنهایی با علم سنتی که در جهان سنتی با همه امور درگیر می‌شد، در جهان مدرن به نوعی سلوک بی‌سابقه برای بقاء نیاز داشت. ضرورت تفصیل بعد از اجمال و تفریع فروع از اصول کتاب و سنت مجدداً در کار آمد. در این مرحله تاریخی، قدر مسلم ایمان، اول و آخر و ظاهر و باطن انقلاب و گذار از وضع موجود به وضع موعود است. انسان در پرتو ایمان و نور محمدی «صلوات‌الله‌علیه و آله» و سیر و سلوک معطوف به فقر ذاتی و عمل به کتاب و سنت می‌توانست از جای خود برخیزد و به عالمی دیگر انتقال پیدا کند.

459- دین را معرفت و اطاعت که موجب ایمان و ایقان می‌شود معرفی کرده‌اند و دین و ایمان دینی طوری ورای عقل است و یک دستگاه مفاهیم عقلی فلسفی نمی‌تواند جایگزین وحی شود، و مشکل ادیان همواره این بوده است که تفصیل خود را در اسطوره یا دستگاه‌های فلسفی یافته‌اند و چنین بود که اسرائیلیات پس از رحلت نبی اکرم «صلوات‌الله‌علیه و آله» در عالم اسلام نفوذ کرد و جانشین سنت نبوی شد و حقیقت اسلام چون حقیقت نبوی و ولایت علوی و سنت ائمه معصومین و موعود آخرالزمان، در پس این تفصیل مستور شد.

آری! پس از انقلاب اسلامی هم باید تفکر دینی و ایمانی به تفصیل می‌انجامید و مشکل از همین جا آغاز شد. وضع موجود جهان اسلام نشان می‌دهد که هنوز جهان از باور دینی حقیقی و ایمانی فراقومی که در آن تمدن اسلامی احیاء شود، فاصله بسیار دارد.

**463-** تفکر نو اسکولاستیک و نومدرسی اسلامی نه تنها قادر به جایگزینی با علم جدید نبود، علی‌الخصوص خود بخشی از این علم جدید را تا آنجا که با احکام شریعت تعارض آشکار نداشته باشد می‌پذیرد. بی‌تردید همین تلقی 150 ساله نو اسکولاستیکی کلاسیک یا مدرن روشنفکری دینی اکنون پایه تفصیل انقلاب و جمهوری اسلامی ما قرار گرفته است. در این میان آثار شهید مطهری و علامه طباطبایی و جریان‌های متجدد حوزوی اهمیت بیشتری در تفصیل بعد از اجمال امام خمینی داشت. این آثار در باره اقتصاد، سیاست و اخلاق و صنعت و هنر و ... کاملاً موضعی کلامی جدید و نومدرسی داشتند. کم و بیش غرب به صورت یک «کل ما هوی» در این تفکر نادیده گرفته می‌شد.

**466-** امام اگر می‌فرماید: «ما با سینما - که از مظاهر تمدن غرب است - مخالف نیستیم، با فساد مخالفیم»؛ از باب تصرف و مصادره برای حیات دینی است.

امام در ضمنی که نسبت به متافیزیک یونانی استاد بود، آنچه برای حضرت اصیل بود، همان حکمت قرآنی است که کسی جز معصوم طاقت آن را ندارد، و دیگران فقط از فیضی نازل برخوردار بوده‌اند. در همین مقام حکمی بود که امام اجمال اصول از عالم غرب را طرح کرد... بسیاری می‌خواهند از عالم و وضع موجود بگذرند ولی نمیتوانند، چون این کار همت عظیم و سیر و سلوکی استثنائی

می‌طلبد که انسان از طریق ایمان و جهش شهودی الهی را می‌طلبد.

راه علمای سنتی حقیقی دین، همواره چنین بوده است. آن‌ها که کتاب و سنت را عمیقاً فارغ از یونان‌زدگی به بصیرت باطنی خود درک کرده و تزکیه کرده‌اند، دنیا را به چیزی نگرفته و عالم را در معاد دیده‌اند، از ظاهر به باطن انتقال یافته و اهل معرفت و معنی شده‌اند، چنین گذشتی برایشان ممکن شده است. این مراتب پس از عصر غیبت کبری چون کیمیا شده است.

**470-** دین در قلمرو عهد جدید اگر پذیرفتنی است در حدّ افسانه‌هایی است که روزی به صورت تئوری به آزمایش در می‌آیند، و به نفع سعادت و راحتی انسان به قدر یک ماده افیونی به کار می‌آیند و فقط جهان نیستانگارِ جانکاه را برای بشر قابل تحمل می‌کند.

**471-** تا وقتی که اهل اسلام مؤید به باطن نور محمدی بودند، نه در جهان انزوا گزیدند و نه جهان را نابود کردند، بلکه سلوکی دیگر پیش گرفتند که تمدن‌های ایران و روم و یونان و هند را تصرف کردند و از جنس خود، استواری و قدرت ایمانی و صلابت فکری مسلمانان تا زمانی استمرار داشت که با ساحت قدس دین و سنت محمد «صلوات‌الله‌علیه و آله» و ولایت علی «علیه السلام» نسبت‌شان محفوظ بود و غیر از این ارتباط قدسی، خود اسلام مورد تصرف یونانیت و اساطیر و امانی قدیم و متافیزیک مدنیت قرار می‌گیرد، که تجربه 150 ساله جریان روشنفکری دینی همین سیر انفعالی را نشان می‌دهد.

**472-** تجربه‌ای که اکنون گهگاه پایه افکار رسمی جامعه می‌شود، التقاطی میان غرب و اسلام پدید می‌آورد، دین را با حجاب غرب می‌بیند و به ساحت غیر قدسی غرب قداست می‌بخشد، و همه چیز غرب را ایمانی تفسیر می‌کند، آزادی و برابری و برادری

آن را با حریت و مساوات و اخوت اسلامی یکی می‌گیرد!! این را می‌توان غربزدگی از نوع چهارم تلقی کرد، در حالی که یونان‌زدگی، غربزدگی اول است، و پیروی بی‌تصرف از متفکران رنسانس و تمدن جدید، غربزدگی دوم است، و بازگشت به هویت قومی بر اساس مقبولات و مشهورات غربی، غربزدگی نوع سوم است. ظهور امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مجال خروج از غربزدگی 150 ساله را فراهم کرد، آنچه او می‌گفت سخن دیگری بود که گاه‌گاه همه امور را بر هم می‌زد. با سوره حمدش ساحت پنهانی عرفانش را برای عالمیان آشکار کرد. در تفسیر و تفکر اجمالی امام طومار غربزدگی نوع چهارم پیچیده شد و آنچه تجلی کرد ساحت قدس دین بود، هرچند این مراتب دوام نیافت. نفوس امّاره بر نفوس مطمئنه غلبه کرد. تجربه 150 ساله غربزدگی بر اوضاع مسلط شد، و در مقام تفصیل بعد از اجمال قرار گرفت... ترک دنیا که مذهب بسیجی عاشق امام بود در غوغای بیخوله‌های صنعتی گم می‌شود و جز اندکی بر دین سابق خود باقی نمی‌مانند.

امام با اجمال‌اش آن نسبت‌های طلایی را که نسبت موزون عالم عرشی با عالم فرشی در امت واحد و نبوی و ولایی است، مجدداً ظاهر کرد.

حضرت روح الله حکمت عرشی اولیاء را که در غباری از تفاسیر فراماسون‌ها فراموش می‌شد، به عالم بازگرداند. با تفکر ایمانی امام، مردمان دیدند که خداوند حافظ دین خود است، ضمناً ولی الهی در جهان هست، خداوند جهان را رها نکرده است و نمی‌گذارد که تاریکی و نومیدی بر جهان غلبه کند.

476- امثال محی‌الدین و عطار و شمس، در ذیل اسم حاکم به کشف سرآمده‌اند، اما این‌ها در فتنه الدهمای آخرالزمان و غیبت کبرای مضاعف از حاکمیت اسم قهر به قدر طاقت بشری گذشته‌اند و از شرّ متافیزیک جدید وارسته‌اند و هرچه قدرت

ایمان شدیدتر باشد گذر از آن شرّ عمیقتر است. اینها (فردید) با متفکران غرب عمیقاً آشنایند و نیستانگاری آنها را سلباً به جان آزموده اند و سپس از آن گذشته اند - پس از جدال زیاد با خود- و سپس فتوحات قدسی آخرالزمان سراغ اش آید و دیدار فرهی.

در جهان ما تفکر شاعرانه حکیمانه انسی متفکرانی که اصحاب خودآگاهی تاریخی اند طریقت دومی است که از اصل به فرع می رسد. در حالی که طریقت سنتی، دین و ایمان را از اجمال به تفصیل می رساند.

خودآگاهی جدید نه از غرب بیگانه است و نه از دین، او از ذات تقدیر تکنولوژیک پرسش می کند، از بند بندگی اسم جدیدگشته، به عالم چنان می نگرد که هرچیز را در مظهریت ذاتی خود می بیند، نه در حجاب 150 ساله ترجمه غربزده که مردمان آخرالزمان گرفتار آن بوده اند.

طریقت حضرت امام از فتوحات آخرالزمانی او ریشه می گرفت، طریقتی بود در رابطه با گذار از مدرنیته. لذا تعلق به آخرالزمان داشت و این غیر آن شهودی است از عالمان که بالکل از عالم جدید و اسم آن بیگانه اند.

478- جلال و جمال در وجود امام به نحوی تجلی کرده بود که در اولیا تجلی کرده، اما حکیم انسی آخرالزمان این اسماء را به نحو آخرالزمانی چشیده، عالمان کهن اصحاب سرّ کمتر به نحوی تفصیلی با عالم جدید درگیر می شوند، اما باز تفکر 150 ساله تجددزده در مقام تفصیل قرار می گیرد و بعد از اجمال، امام در دانشگاه و حوزه و علم و هنر و سیاست همه چیز را تحت سیطره خود می گیرد و تنها خودآگاهی تاریخی متفکران انسی می تواند در برابر آن به نحو تفصیلی بایستد و مقاومت کند.

دکتر سید احمد فردید در مقام خود آگاهی تاریخی سالها از تفکر و حکمت اُنسی و علم الاسماء تاریخی سخن گفت، با زبانی غریبتر از زبانهای فراموششده خاور میانه کهن. فردید همواره در حجاب ماند مگر برای عده ای قلیل. فردید در آخر عمر با زبان راز بیشتر شأن ظلومی و جهولی بشر و قهر الوهی حق را آشکار می کرد. وجود او بیشتر تحت تربیت قهر الهی بود، قهر و جنون به جان آزموده. فردید مانع نزدیکی به او بود. خلوتنشینی به اقتضای تفکر جلالی بر او غلبه داشت. او در میان ساحت تفکر شعری هایدگر و ساحت ایمانی نور محمدی «صلواتالله علیه و آله» در خلوت سکنی گزید.

**485-** فردید با بازگویی ناگفته های هایدگر و رجوع به مآثر مآثورات دینی که از تفکر مشایخ حکمت و عرفان اسلام و شیعه سرچشمه می گرفت هم از حقیقت تاریخی تقدیر غربی سخن گفت و هم اصل شرقی خود را پاس داشت.

در بطن نظریه غربزدگی فردید، انتظار ظهور وجود پس از استتار به میان می آمد که نوری را از ظلمات به ظهور می آورد. پس معنای پس فردای تاریخ چونان پریروز آن به ظهور مجدد نور محمدی و امام زمان بازمی گشت. فردید چون حکمای اسلامی که از ماده شرک زده یونانی، صورت نورانی و توحیدی حکمت و فلسفه اسلامی را بیرون آوردند. از آثار هایدگر به اقتضای قابلیت آنها نوری بر جان ما تاباند تا هویت ایمانی و دینی این آثار را درک کنیم. وجود برزخی فردید سیر بین ظلمت مدرنیته آخرالزمان و نور محمدی است. (دو عالمی)

**488-** گویی در تقدیر برخی متفکران چنین آمده است که اگر بخواهند تصرف در عالم مدرنیته بکنند، باید خود در ورطه ظلمانی آن مستقر شوند (برعکس تجدیدزندگان که در تصرف مدرنیته اند و



جادوی تکنیک آن‌ها را مسحور کرده است). (نه می‌توانست تسلیم روح زمانه شود، و چون عرفای زمان در فراسوی مدرنیته زندگی کند.)

**489-** فردید با رنج و دردی جانکاه ظلمت نیست‌انگاری آخرالزمان را حلاج‌وار و نیچه‌وار (هر دو، چون دو عالمی است) با جنونی شاعرانه درک کرده بود.

او دریافته بود که نور سنت و ولایت ترادیسیون (فرادش) اسلام در حجاب جهان مدرنیته مستور شده است. این حجاب از سوی تفکر حیوی، وجودشناسانه، پدیدارشناسانه و تأویل‌نیچه و هایدگر دریده شد، بی‌آن‌که نوری به این سوی بتابد، پس هنوز باید در انتظار بود و راه دریدن حجاب، حجاب کثرات را که خود را در ظلمت خود باز می‌دارد، ادامه داد. هایدگر به فردید مدد رسانده بود تا تاریخ فلسفه غرب را چون تاریخ غیاب تدریجی قدسیان و حق و حقیقت تلقی کند، اما این محمد و درک شیعی آن بود که متذکرش کرده بود. در این میان نور محمدی، در غرب‌زدگی جدید بالکل مستور می‌شود.

**492-** فردید مثل حکمای انسی اسلام، عصر ماقبل یونانی را عصر شرک و آغاز مستوری حق نمی‌داند، بلکه همانند هایدگر این عصر را عصر ربّانی و شاعران میتولوژیک می‌داند و لذا است که در این حالت از روح دینی و نور محمدی دور می‌شود.

هایدگر در مقام تفکر فلسفی خویش از ادراک تمام و تامّ و اصیل نور محمدی و ظلمات عصر غیبت بقیه الله در آخرالزمان که در ساحت دینی می‌توان درکش کرد، محروم بود. در این منزل بود که هولدرلین برایش چون شاعر قدسی تلقی می‌شد... او تفکر را مایه نجات می‌دانست نه ایمان را.

هایدگر همواره از وحی دور مانده بود و به فتوحات و شهودهای آزاد از تفکر وحیانی با نحوی

وحدت اجمالی، با صورتی از این تفکر، که به تسامح باید آن را وحی دل خواند، می‌گرائید (و همین علت بهره‌گیری متدیّنان از او است). تفکر هایدگر بیش از همه حوالت تاریخ غرب را بازگفت و ادیان غرب از جمله یونانی، یهود و مسیحیت را مستور می‌دید. از زبان ادیان سخن نمی‌گفت، بلکه می‌کوشید از طریق تفکری که آن را معنوی و عین پارسایی می‌خواند به سرچشمه‌های اصیل دین و عالمی که قدسیان در آن حاضر و ظاهرند بازگردد، و در پرتو عالم قدسی سکنی گزینند، بی‌آن‌که دعوی آن جهانی‌شدن را آغاز کند. فردید این ساحت ایمانی پنهانی هایدگر را در پرتو وحی محمدی به جان می‌آزمود.

**493-** ممیزه تفکر فردید از بقیه، تفقه دو ساحتی او بود در ملکوت و ناسوت، تا در ناسوت نیز تصرف نماید. بر عکس نظرگاه تک ساحتی «سنت مفهومی» رنه گنون و بوکهارت و سید حسین نصر و یا بر عکس نظرگاه تک ساحتی دور از مفاهیم ملکوتی آشوری و بر عکس عالم خلسه‌های نارشیسی کربن چون شایگان و بدتر از همه عالم پوزیتو سروش و دار و دسته‌های پوپری شبه عرفانی که دین و علم را دو شقه می‌کنند و از هرگونه تأملات کل، اندیشانه پرهیز دارند.

تاریخی‌بودن به معنی درک کثرت و وحدت است به طوری که ثابت حجاب متغیّر، و متغیر حجاب ثابت نشود. در گذشته فقدان نگاه تاریخی و تحقق انسان در عالم و زمان فانی، به نگاه تک ساحتی به ملکوت انجامیده است. چنان‌که حکما به عالم کثرت از ورای حجاب حق و زمان باقی می‌نگریستند. در مقابل این تفکر تک ساحتی، در جهان کنونی پس از مدرنیته، جهان از حجاب زمان فانی مورد تأمل قرار گرفت و قدسیان در افق شهود نفسانی بشر مستور شد و یا تسلیم در مقابل مدرنیته را

پیشنهاد کردند و یا گفتند باید سنت را حفظ کرد و تجدید زده نشد و در این راستا معماری چارطاقی، موسیقی مقامی که در کنارش سفره نذری و ادعیه و قرآن و حکمت صوفیانه باشد را پیشنهاد کردند و تنها راه احیای سنت را افزایش نشر کتابهای عرفانی و کلامی دانستند و پرهیز از هرگونه تعلق خاطر به تفکر شرعی یا فقهی و کلامی و بدینسان امثال نصر جزایر بیگانه در اقیانوس مدرنیته ایجاد می‌کنند.

496- و یا می‌گویند: برای همطرازی با تمدن تکنولوژیک راهی جز توسعه تکنیکی نیست و در این راه به زعم آنها باید موانع فرهنگی سنتی را از میان برداشت (دولتیان و دانشگاهیان مذهبی چنین فکر می‌کنند). فردید بر عکس همه اینها از تفکر آماده‌گر و انتظارگر که به نحوی تقدیری در ذات عالم، ظهور و بسط پیدا می‌کرد، سخن می‌گفت. از طریق این تفکر معنوی می‌توان در ذات ظلمانی شیطانی غرب نفوذ کرد تا آن ساحت استتاری وجود حق که همان اسماء الهی و نور محمدی است، به اراده الهی - نه اراده بشری- گشایش حاصل کند و بدینسان است که ساحت ابلیسی آخرالزمانی فرو می‌ریزد و فتوح ساحت قدسی نور محمدی گشایش می‌یابد و امکان زیستن ایمانی حاصل می‌شود.

آماده‌گر داشت و فردید با اسیران جادوی تکنیک و اشراف سیاسیون بی‌درد کنار نمی‌آمد، او از کلیت گذرکننده نظام دینی - از مدرنیته و پستمدرنیته- که در وجود امام خمینی تجلی یافته بود، دفاع می‌کرد. همین موجب شد که از همان آغاز، بازرگان، بنی صدر، سروش و بسیاری دیگر را نفی کند.

فردید در حاق ظلمات آخرالزمان می‌زیست، در حالی‌که آن را چون همه بشریت مدرن به جان آزموده

باشد. در این ظلمات گهگاه نوری از ملکوت در جان و دلش تابیدن گرفت و ساحت دو عالمی او را ظاهر می‌ساخت. از این‌جا اشیاء چون مظاهر وجود حق و جلوه‌ای از راز می‌شد که باید فتوح حاصل کنند. در این ساحت دو عالمی بود که مظهر قهر الهی و تحت تربیت این اسم قرار گرفت. اساساً اندک متفکرانی را در این جهان می‌توان یافت که تربیت‌شده قهر حق نباشند، اما او با این قهر ربّانی آدمیان را به سوی تعالی دعوت می‌کرد. بسیاری این تقدیر تاریخی و جهانی را که مقضی حق هست نه مرضی حق، در نمی‌یابند، پرخاش می‌کنند بی‌آن‌که نوری در ناصیه‌شان و انکشافی در دل‌شان پیدایی حاصل کند، اما فردید این مقضی را دریافته بود و چون می‌دانست که مدرنیته مرضی او نیست، هرچند بسا تقدیر عالم و آدم باشد، مقام‌ستیز با آن بیگانگان و تسلیم‌شوندگان به آن را داشت.

499- فردید پایان راه نبود، آغاز راه بود، چنان‌که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز آغاز راه انکشاف بقیة الله بود. این راه با ظهور بقیة الله و رفع استتار و کشف آن محجوب، گشایشی تامّ پیدا می‌کند. هرچه از فردید فاصله بگیریم و به نور محمدی و ولایت تقرب جویم، مطلوب روح مطلوب روح در طلب عالم و آدم دیگر او خواهد بود. اما اگر این فاصله به معنی دوری از نور محمدی باشد، همان تسلیم ظلمات آخرالزمان‌شدن است و وحدت پیدا کردن با ساحت دانی و تنزلی وجود فردید خواهد بود. همان ساحتی که بیشتر با فلاسفه غرب و شهود نیستانگاران آن وحدت پیدا می‌کند و در مقام صرف شعر و شاعری نسبت به ساحت ناسوتی اندیش غرب قرار می‌گیرد و فردید چنین نبود. تفکر اُنسی و خودآگاهی تاریخی به مثابه طریقت دوم تفصیل بعد از اجمال، هرگاه به روح ایمانی

تقرب جوید، عالم متفکر به ساحت قدس تعلق خواهد داشت، دیگر به صرف مفاهیم تفصیلی و شهود اجمالی دل آگاهانه محدود نمی‌شود، بلکه تفکر دینی با تفکر خود آگاهانه ایمانی هماهنگی هست و همین راه تألیفی، باید راه و طریقت تفصیلی بعد از اجمال امام می‌شد، اما نشد و آن تفکر نو اسکولاستیکی و روح مدرنیته مستتر در آن همراه با روشنفکری مدرن نوع جلال آل احمد (نحله اصالت عقل انتقادی سروش تا نحله کارگزاران و مذهبی‌های چپ) اساس تفصیل بعد از اجمال امام خمینی شد.

502- شاید اگر زبان استاد همان قدر که مظهر جلال و قهر الهی بود، مظهر لطف می‌شد، عالم موجود قدری بیشتر بر هم زده می‌شد و به عصر انتظار حقیقی نزدیکتر می‌شدیم.

امام اساساً خصلت‌شان پرهیز از تفصیل بعد از اجمال بود و همواره در افق اجمال سکنی می‌گزید. تفکر امام بیشتر مانند کوره‌راه‌هایی در جنگل مدرنیته بود که انسان را از این جنگل هیولایی خوفناک با دام و ددهای مهیب‌رهای می‌بخشید و به فضای باز و روشن می‌رساند، از جدیدبودن این تمدن و سیاست شیطانی آن با طریق سنتی و دینی سخن می‌گفت و مهم‌تر از همه رجوع به حقیقت دیانت داشت و در عالم تصرف می‌کرد. ولی استاد فردید به جهت مظهریت اسم جدید و خروج از آن در باره این جنگل جهانی و تقدیر مدرنیته به سخن می‌آید، از اخلاق و سیاست و فلسفه تا هنر و علم و تکنولوژی و تاریخ نهضت روشنفکری و ... سخن می‌گفت... می‌گویند شهید مطهری در باره استاد فرموده: ایشان کفرشناسی‌شان بیش از اسلام‌شناسی است و استاد گله داشت که چرا مطهری، دکارت و هگل نیست‌انگار را الهی می‌خواند؟ یا بشر امروز را مترقی‌تر از پیشینیان بخواند.

زیستن در جهان کنونی به نحو دینی، در جهانی که اسم قهر و تقدیر غربی آن را اداره می‌کند، مشکل است مگر و تنها طریق سلوک برای گذشت از این تقدیر، ستیز با مظاهر این اسم و تمکین‌نکردن در برابر سیاست جهانی است.

ما امروزه بیشتر ستیز سیاسی استقلال‌طلبانه با غرب داریم ولی تمنیّات ما قبول تکنیک و توسعه صنعتی و علمی با نحوی انفعال و نه تصرف، است، نه برای ایجاد عالم دینی و معنوی - دفاع مقدس تکنولوژی را به صورت ابزار در آورد-

505- امام به قوم آموخت که با رجوع به دین همه عالم موجود پس خواهد نشست و انقلابی در جهت رجوع به باطن در کنار حفظ ظاهر محقق خواهد شد. استاد از طریقت خود به «حکمت اُنس و علم الاسماء تاریخی» تعبیر کرد، نظراً از عالم جدید گذشت.